

نقد و معرفی

# گذری بر نقش ایرانیان در تدوین و نشر حدیث

○ مینا احمدیان

○ نقش ایرانیان در تدوین و نشر حدیث

○ دکتر فاطمه السادات تهامی

○ انتشارات سوره مهر

○ ۱۳۸۰ ش

در سال ۱۳۸۰ ش. انتشارات سوره مهر کتاب نقش ایرانیان در تدوین و نشر حدیث را در زمینه رجال حدیث به چاپ رساند. این کتاب رساله دکتری خانم فاطمه السادات تهامی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، است که در پنجمین دوره انتخاب پایان نامه سال دانشجویی برگزیده شد. کتاب در سه بخش تألیف شده است: بخش یکم - کلیات: تعریف واژگان، سیر گسترش اسلام در ایران، حضور ایرانیان در جزیره العرب پیش از اسلام، ایرانیان در یمن؛

بخش دوم- سیر حدیث و علوم حدیثی در ایران: ظهور و گسترش حدیث و محدثان در ایران، جایگاه محدثان ایرانی در میان دیگر محدثان اسلامی، مشاهیر محدثان ایرانی و آثار آنها، محدثان ایرانی در سایر بلاد اسلامی، حافظان ایرانی، رحله در جستجوی حدیث زن ایرانی در خدمت نشر حدیث، نام‌های محدثان ایرانی، مشاغل محدثان ایرانی، طول عمر محدثان ایرانی؛ بخش سوم- راویان و محدثان ایرانی، فرهنگنامه زادگاه‌ها و خاستگاه‌های راویان و محدثان. ترتیب الفبایی شهرها از آمل تا یزد. مؤلف در کتاب حاضر سیر حدیث و گرایش ایرانیان به نشر حدیث



ابوهریره حدیث شنیده و ابن جریر و شعبه و سفیان از او روایت کرده‌اند. او را ثقة ثقة و ثبت اثبت گفته‌اند. یحیی بن معین گفته است که مردم مدینه او را به تشیع منسوب می‌کردند. (الاعلام ج ۵، ص ۷۷؛ شذرات ج ۲، ص ۱۱۵) (نقش ایرانیان در تدوین نشر و حدیث، ص ۲۳)

«عمروبن دینار (۴۶-۱۲۶ هـ = ۶۶۶-۷۴۳ م) عمروبن دینار الجحمی بالولاء، ابومحمدالایم: فقیه، کان مفتی اهل مکه، فارسی الاصل، من الایناء. مولده بصنعاء و وفاته بمکه. قال شعبه: ما رأیت اثبت فی الحدیث منه. و قال النسائی: ثقة ثبت. و اتهمه اهل المدینه بالتشیع و التحامل علی ابن الزبیر و نفی الذهبی ذلک. قال ابن المدینحاله خمسمائة حدیث.» (الاعلام، ج ۵، ص ۷۷)

«سنة ست و عشرين و مائة: و عمروبن دینار ابومحمد الجحمی مولا هم الیمنی الصنعانی الابن اوی بمكة عن ثمانین سنة قال عبدالله بن ابی نجیح ما رأیت احداً قط اققه منه و قال شعبه ما رأیت فی الحدیث اثبت منه قال فی العبر سمع ابن عباس و جابراً و طائفة. انتهى. و قال طاووس لابنه اذا قدمت مكة فجالس عمروبن دینار فان اذنیه قمع العلم و القمع بکسر القاف و فتح المیم اناه واسع الاعلی ضیق الاسفل یصب فیہ الذهن الی قارورة اونحوها، و قال ابن قتیبة هو مولی ابن باذان من فرس الیمن. انتهى» (شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۷۱)

با مقایسه: این مطالب در می‌یابیم که مؤلف در نقل مطلب از این دو منبع دچار خطا شده است. چنانکه مؤلف می‌نویسد: وی از انس بن مالک و ابن عمر و ابوهریره حدیث شنید در حالی که چنین مطلبی در این دو مأخذ ذکر نشده است؛ یا می‌نویسد: ابن جریر و شعبه و سفیان از او روایت کردند، اما در این منابع فقط آمده که شعبه گوید: اثبت تر از او در حدیث کسی را ندیدم. به نوشته الاعلام نسایی گوید: ثقة ثبت است اما مؤلف می‌گوید: «او راتقه ثقة و ثبت اثبت گفته‌اند». مؤلف می‌نویسد: «یحیی بن معین گفته است که مردم مدینه او را به تشیع منسوب می‌کردند، اما در الاعلام آمده اهل مدینه او را به تشیع متهم می‌کردند که ظاهراً این جمله از نسائی است و در این دو مأخذ نامی از یحیی بن معین نیامده است.

نمونه دیگری از ضبط اشتباه مطالب با توجه به مأخذ ذکر شده، مدخل «ابوعبدالله محمدبن اسحاق بن حرب لؤلؤی بلخی» است که مؤلف (ص ۲۰۱)، به این صورت آورده است: «محمدبن اسحاق بن حرب / ابوعبدالله بلخی لؤلؤی [متوفی ۲۲۲ یا ۲۲۳] معروف به ابن ابی یعقوب، حافظ علوم حدیث و ادبیات و آگاه به شرح حال مردمان بود. او از مالک، خارجه بن مصعب و دیگران حدیث نقل می‌کرد. وی را به لحاظ علمی توثیق نکرده‌اند. ذهبی در تاریخ خود او را در شمار درگذشتگان بین سالهای ۲۲۱-۲۳۰ یاد می‌کند اما در «السیر می‌گوید که وی حتماً بعد از سال ۲۳۰

و سرگذشت ایرانیان محدث را تا سده چهارم هجری بررسی کرده است. گرچه موضوع این رساله جدید نیست چون تاریخچه و سرگذشت حدیث را به زبان ساده بیان می‌کند برای نسل جوان قابل توجه است. به ویژه این نکته که مؤلف شخصیت‌ها را براساس زادگاه و خاستگاه آنان بررسی کرده و در این بررسی به مطالعه هر شهر و مردمان آن و میزان علاقه آنها به این موضوع نیز پرداخته است. از دیگر نکات قابل ذکر کتاب فصل «مشاغل محدثان ایرانی» است که این فصل به تنهایی می‌تواند موضوع یک پایان نامه باشد. با توجه به این که نسل جدید از تاریخ آغازین اسلام آگاهی کافی ندارند بررسی این نکته ارزشمند است که شخصیت‌های بزرگ در دوران نخستین تاریخ اسلام (محدثان، حافظان، فقیهان) در کنار داشتن شغل‌هایی چون شترداری، بزازی، سرکه‌فروشی و مانند آن، جزو افتخارات دنیای اسلام بودند و همواره در قشرهای پایین جامعه افرادی حضور داشتند که با رنج بسیار دانش می‌آموختند.

کتاب در کنار نکات مثبت و ارزنده، به سبب بعضی بی‌دقتی‌ها اشکالاتی نیز دارد که به برخی از آنها می‌پردازیم.

صرف نظر از اغلاط مطبعی فراوان و عدم رعایت نکات دستوری و ویرایشی، نخستین ایراد وارد بر مؤلف منابع و مأخذ اوست. در زمینه علم رجال و حدیث، از زمان درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی مغازن با کتاب حدیث آثار بسیاری نگاشته شده است و امروزه نیز در این زمینه تألیفات فراوانی از مؤلفان اهل سنت و تشیع چاپ شده و به چاپ می‌رسد.

با وجود گستردگی این رشته و وفور منابع و اختلاف در نقل اقوال، مؤلف محترم اثر خود را فقط بر پایه ۶۰ مأخذ عربی و فارسی تألیف کرده

است، در حالی که محققان و مصححان عرب در تألیف یا تصحیح یک اثر در این رشته منابع متعددی را مطالعه می‌کنند و گاهی به اختلافات نیز اشاره دارند. برای مثال مصححان کتاب سیر اعلام النبلاء ذهبی در تصحیح این کتاب ۴۰۰ منبع رجالی حدیثی را مورد بررسی قرار داده‌اند که خود گواهی دقت نظر و اشراف پژوهشگران در متون مربوط به این مقوله است. بنابراین جا داشت که مؤلف بزرگوار کندوکاو بیشتری در منابع مربوط به رجال حدیث به عمل می‌آورد و از منابع متقدم در تحقیق خود بیشتر بهره می‌جست یا دست کم در ضبط مطالب از مأخذ ذکر شده دقت بیشتری می‌کرد. چرا که بی‌دقتی سبب شده تا مراحل به صورت ناقص یا مطالب اشتباه ضبط شود. برای مثال، مدخل «ابومحمد عمروبن دینار یمنی صنعانی انباوی» براساس دو مأخذ الاعلام زرکلی و شذرات الذهب ابن عماد حنبلی نوشته شده است. برای روشن شدن مطلب آنچه را که در این کتاب به نقل از این دو منبع ذکر شده با اصل آن مقایسه می‌کنیم. «عمروبن دینار / ابومحمد یمنی صنعانی انباوی [۴۶-۱۲۶] وی از بزرگان حدیث به شمار می‌آید. از ابن عباس و ابن عمروانس بن مالک و



حال آنکه اگر مؤلف بزرگوار کندوکاو بیشتری در آثار مربوط به رجال حدیث می‌کرد و تنها به ۶۰ منبع اکتفا نمی‌کرد، متوجه می‌شد که برای مثال در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بانویی ایرانی به نام امة الفارسیه که اصلش از اصفهان بوده در خدمت پیامبر در مدینه زندگی می‌کرده است. وی از صحابه پیامبر بوده و واسطه رسیدن سلمان فارسی در مدینه به پیامبر نیز بوده است.<sup>۱</sup> مؤلف در کتاب خود ذکری از او به میان نیاورده و ممکن است تا سده چهارم از اینگونه زنان ایرانی بسیار باشد.

نکته دیگر اینکه مؤلف در فصل سوم، اثر خود را به «راویان و محدثان ایرانی» اختصاص داده است. بنابراین انتظار می‌رود که تمامی افراد ذکر شده در این فصل محدث و راوی باشند؛ اما از میان ده شخصیت ذکر شده فقط فارس بن سلیمان را محدث معرفی می‌کند. اگر همه افرادی که در این فصل معرفی شده‌اند جزو محدثان و راویان‌اند، نیازی به ذکر لفظ محدث نیست.

مسئله دیگر درباره فصل «رحله در جستجوی حدیث» است که در آن مؤلف تنها تعدادی از محدثان رحال را ذکر کرده آن هم بدون منبع و مأخذ و در فصل «محدثین و راویان ایرانی» به شرح محدثینی پرداخته که عده‌ای از آنها رحال بودند. جا داشت که به این محدثان رحال در فصل رحله اشاره می‌شد و مؤلف در این فصل فقط به دادن ارجاعی به آن بسنده می‌کرد.

نکته دیگر آنکه مؤلف در فصل سوم، محدثان و راویان را براساس شهرها از آمل تا یزد آورده، در حالی که زادگاه و خاستگاه بعضی از این افراد متفاوت است؛ مانند ابوزکریا یحیی بن یحیی بن بکیر بن عبدالرحمان منقری نیشابوری (۱۴۲-۲۲۶ق) که در ذیل شهر نیشابور آمده اما در اصل از مرو و شیخ الاسلام و عالم خراسان بوده است و این مطلب در کتاب‌هایی چون تهذیب الکمال<sup>۲</sup> فری (متوفی ۷۴۲ق) و تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی<sup>۳</sup> (متوفی ۸۵۲ق) و سیر اعلام النبلاء<sup>۴</sup> ذهبی (متوفی ۷۴۸ق) و دیگر مأخذ آمده است. همچنین مدخل ابوبکر احمد بن حسین بن مهران اصفهانی نیشابوری معروف به ابن مهران و مهران نیشابوری (۲۹۵-۳۸۱ق) که در ذیل شهر اصفهان آمده در حالی که وی شیخ الاسلام نیشابور و به نیشابوری معروف بوده است. این موضوع، با توجه به این که کتاب فهرست اعلام ندارد، خواننده‌ای را که از شهر شخصیت‌ها آگاهی ندارد سردرگم خواهد کرد. بهتر بود مؤلف شخصیت‌های دو شهری را ذیل شهری که به آن شهرت داشتند می‌آورد و شهر دیگر را نیز با ارجاع مشخص می‌کرد.

نکته دیگر این است که بسیاری از بزرگان ایرانی از قلم افتاده‌اند. برای مثال شخصیت‌هایی چون: ابوعثمان سعید بن منصور بن شعبه

هجری در گذشته است. الانساب ج ۵، ص ۱۴۷: تاریخ بغداد ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۶؛ تاریخ ذهبی، ص ۳۴۶؛ السیر، ج ۱۱، ص ۴۴۹، طبقات الحفایذ، ص ۱۸۶-۱۸۷. معلوم نیست که مؤلف محترم با استناد به کدام مأخذ به یقین او را متوفی ۲۲۲ یا ۲۲۳ ذکر کرده است. در حالی که ابوعبدالله در ۲۲۲ ق. وارد بغداد شده است. (خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۲۳۵)

قبل از ۲۳۰ ق. به کوفه رفته و با ابوبکر بن ابی شیبه مجلسی داشته است (ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۶۶؛ سمعی، ج ۵، ص ۱۴۷). ذهبی گفته بعد از ۲۳۰ ق. در گذشت (ج ۱۱، ص ۴۴۹) و ابن حجر عسقلانی گفته در ۲۴۴ ق. در گذشت (ج ۵، ص ۶۷) و ابن جوزی در المنتظم او را در ذیل متوفیات سال ۲۴۴ ق. آورده است (ج ۶، ص ۵۲۰).

نکته دوم یکدست نبودن مداخل است. بعضی از مداخل بسیار پربار و بعضی دیگر تنها با استناد به یک مأخذ نوشته شده است، در حالی که ممکن است در اکثر کتاب‌های رجالی مطالبی درباره آن مدخل موجود باشد. چون تعداد این گونه مداخل بسیار است ذکر آنها در این مقاله کوتاه میسر نیست.

همچنین در فصل‌های رحله در جستجوی حدیث و زن ایرانی در خدمت نشر حدیث، هیچ مأخذی برای مداخل ذکر نشده است و از این جهت با فصول دیگر همخوانی ندارد.

نکته سوم اینکه مؤلف برخلاف آنچه در پیشگفتار آورده: «مفسدان و منافقان به قصد تخریب به وضع احادیثی پرداختند تا منشا شک و مایه تزلزل اعتقادات مومنان گردد و دنیاطلبان در پی تحصیل جاه و مال و ارضاء خاطر صاحبان قدرت احادیثی در تثبیت موقعیت آنان بر بافتند و متعصبان جاهل از هر فرقه و گروه روایاتی ساختند که موید عقاید خودشان و ناقض آراء مخالفان باشد» (نقش ایرانیان در تدوین و نشر حدیث ص ۱۲)، در اولین صفحه فصل «راویان و محدثان ایرانی» از شخصیتی به نام احمد بن محمد ابوعبدالله املی طبری (متوفی ۲۷۵ق) در ذیل شهر امل نام برده و در شرح حال وی می‌نویسد که «کتاب و فاسد بود و حدیث جعل می‌کرد». با توجه به توضیح پیشگفتار و نیز این نکته که کتاب مدعی ذکر افتخارات ایرانیان در زمینه حدیث است، بهتر بود از ذکر چنین شخصیت‌هایی خودداری می‌شد.

نکته چهارم آنکه مؤلف در شرح مداخل، سلسله سند راویان و محدثان را نیاورده در حالی که در مأخذ اشاره شده ایشان مانند کتاب السیر و تاریخ بغداد سلسله سند راویان آمده است.

نکته دیگر اینکه مؤلف در فصل «زن ایرانی در خدمت نشر حدیث» صریحا می‌گوید که تا سده چهارم هجری تنها ۹ زن محدث ایرانی وجود داشته است و برای گفته‌های خود هیچ منبع و مأخذی هم ذکر نمی‌کند.



خراسانی مروزی (متوفی ۲۲۷ق) متولد جوزجان، نشویافته در بلخ و مشهور به مروزی صاحب «السنن» در حدیث و تفسیر قرآن؛ ابوعبدالله احمد بن حرب بن عبدالله بن فیروز نیشابوری (متوفی ۲۳۴ق) فقیه و محدث نیشابور که رحال بود و در طلب حدیث به کوفه، بغداد و بصره سفر کرد، صاحب کتاب الاربعین و الحکمة؛ ابوعبدالرحمان علی بن حسن بن شفیق عبدی مروزی (۱۳۷-۲۱۱ یا ۲۱۲ یا ۲۱۵ق) حافظ و محدث که با اهل کتاب مجادله می‌کرد و کتاب‌های تورات و انجیل و ۲۴ کتاب از کتاب‌های ابن مبارک را کتابت کرد؛ ابوعبدالله نعیم بن حماد بن معاویه خزاعی مروزی (متوفی ۲۲۸ یا ۲۲۹ق) فقیه، حافظ و محدث. اول کسی که مسند در حدیث را گردآوری کرد و به گفته ابن حنبل سیزده کتاب در ردّ جهمیه و یک کتاب در رد ابوحنیفه و محمد بن حسن شیبانی داشته است.

مدخل‌های تکراری مشکل دیگر این اثر است. مؤلف در معرفی بعضی از شخصیت‌های دو شهری دچار خطا شده است و گاه یک شخصیت را ذیل دوشهر آورده است.

مانند مدخل ابوامحمد یا ابویحیی هیشم بن خارجه خراسانی معروف به مروردی (متوفی ۲۳۷ق) که شرح حال وی، با مأخذ متفاوت هم در ذیل شهر خراسان و هم در ذیل شهر مرو آمده است.

اینها نکات و مشکلاتی بود که درباره این اثر به نظر نگارنده رسید. مؤلف محترم در تألیف این اثر بسیار کوشیده و نمره بهترین پایان نامه را نیز دریافت کرده است. بازبینی مطالب این اثر پیش از چاپ، یکدست کردن آن براساس اصول تحقیقی و تفحص بیشتر در منابع و مأخذ بی‌تردید به ارزش این اثر افزود.

#### کتابشناسی:

ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمان، المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م؛ ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد الاصابه فی تمیز الصحابه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ هـ؛ همو، تهذیب التهذیب با تعلیقات مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴م؛ همو، لسان المیزان، بیروت، داراحیاء التراث العربی و موسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۵م؛

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. الاصابه فی تمیز الصحابه، ج ۴، ص ۲۳۹، رقم ۸۷.
۲. ج ۲۰، ص ۲۵۶.
۳. ج ۱۱، ص ۲۵۷-۲۵۸.
۴. ج ۱۰، ص ۵۱۲.